

# بررسی پیامدهای خودگردانی محلی استان‌های جمهوری اسلامی ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸)

ظہیر علی مرادی<sup>۱</sup>

## چکیده

الگوی سازماندهی غیرمترکم استان‌های جمهوری اسلامی ایران در کنار تنوع خدمات عمومی و تفاوت‌های اقلیمی، قومی، فرهنگی و مذهبی، کشور را با مشکلات متعددی روبه‌رو نموده است. این واقعیت بر همگان آشکار است که تمرکززدایی یکی از اقدامات مؤثر بر توسعه کشورها محسوب می‌شود، با این حال اجرای سیاست‌های تمرکززدایی در سطح استان‌های ج.ا. ایران موفقیت آمیز نبوده است. در این پژوهش تحقق خودگردانی محلی به عنوان نقطه هدف تمرکززدایی در سطح استان‌ها در نظر گرفته شده است تا با روش علمی پیامدهای تمرکززدایی در سطح استان‌ها شناسایی گردد. شرایط بین‌المللی، موقعیت ژئوپلیتیک، توسعه نامتوازن و تنوع قومی و مذهبی، ج.ا. ایران را به یک مورد پژوهشی خاص در حوزه تمرکززدایی تبدیل نموده است، لذا این پژوهش با روش آمیخته انجام پذیرفت. پس از مطالعه پیشینه پژوهش، با ۱۶ خبره مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد. با تحلیل نتایج مصاحبه‌ها از طریق روش تحلیل محتوا، ۷ پیامد خودگردانی استان‌ها شامل؛ "نشاط عمومی"،

---

۱. دکتری مدیریت دولتی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی  
(alimoradi\_zahir@yahoo.com)

"پایداری درآمد"، "شراکت‌گرایی"، "چابکی اقتصادی"، "فانون‌گرایی"، "کارایی در ارائه خدمات" و "تجزیه‌طلبی" از ۲۰ مقوله، ۱۱۲ مفهوم و ۳۵۳ کد اولیه استخراج شدند. در ادامه آزمون مدل از طریق مدلسازی معادلات ساختاری، نشان داد که خودگردانی محلی استان‌ها دارای پیامدهای مثبت در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی است، همچنین باعث تضعیف تجزیه‌طلبی، فعالیت‌های تروریستی، دخالت‌های خارجی و تقویت هویت ایرانی-اسلامی می‌گردد.

واژگان کلیدی: الگوی سازماندهی غیرمتراکم، تمرکززدایی، حکومت محلی، حکومت خودگردان محلی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

در انتخاب میان تمرکز و عدم تمرکز دو رویکرد در پیش روی دولت‌ها به‌منظور اداره امور عمومی وجود دارد. در رویکرد نخست که در دولت‌های متمرکز اتفاق می‌افتد، این حکومت است که مسئولیت تمام امور را بر عهده دارد. حکومت موظف است تمام خدمات را برای مصرف‌شهروندان فراهم کند و سایر بخش‌های جامعه نقشی در اداره امور عمومی نخواهند داشت. در رویکرد دوم بر توان حاکمیتی شامل حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی برای دستیابی به اهداف تأکید می‌گردد (Marcou, 2013). لذا دولت‌ها به‌منظور افزایش توان پاسخ‌گویی به درخواست‌های مردم و توسعه حاکمیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود، ناگزیرند به سمت عدم تمرکز و واگذاری اختیارات سیاسی و اداری حرکت کنند. در دهه‌های اخیر، بیشتر کشورهای توسعه‌یافته به سمت عدم تمرکز گرایش پیدا کرده‌اند (Gradstein, 2016). البته تمرکززدایی با ایجاد تغییرات گسترده در دولت، واقعاً پیچیده خواهد بود و اجرای بی‌دقت آن ممکن است منجر به مشکلات اساسی گردد (Nemec and Matejova, 2013). نتایج برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که تمرکززدایی باعث خلق مشکلاتی در کشورها شده است. با این حال پژوهش‌ها در ایران نشان می‌دهد اجرای سیاست‌های تمرکززدایی می‌تواند باعث ایجاد یک توسعه متوازن و درون‌زا شود (احمدی‌پور، جعفرزاده، پورطاهری و کریمی، ۱۳۹۵).

در مورد جمهوری اسلامی ایران، گستردگی کشور در کنار متغیرهای انسانی و فرهنگی متنوع، ضرورت توزیع قدرت سیاسی و اداری را ایجاد می‌کند (شمس، ۱۳۹۰: ۸). به‌همین دلیل در دهه‌های اخیر و بعد از انقلاب اسلامی، قوانینی گوناگون در حمایت از تفویض قدرت سیاسی و اداری به مردم، به تصویب رسیده است. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶، فصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود. برنامه چهارم توسعه

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز با تأکید بر عدم تمرکز مالی، سعی در پیشبرد اهداف عدم تمرکز در کشور داشت. قانون برنامه پنجم توسعه کشور و همچنین سیاست‌های کلی نظام اداری ابلاغی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۹، در حوزه عدم تمرکز، فضای گسترده‌تری را در کشور ایجاد نمود. با وجود تصویب سیاست‌های توزیع قدرت اداری و سیاسی، وضعیت فعلی ساختار اجرایی کشور به دلایل مختلف مبتنی بر تمرکز اقتدار اداری و سیاسی در مرکز کشور است (تسلیمی و مشعلی، ۱۳۸۴).

یکی از دغدغه‌هایی که دولت‌های ایرانی را به سمت تمرکز هرچه بیشتر قدرت پیش می‌برد، وجود اقوام مختلف در داخل مرزهای ایران است که دارای اشتراکات قومی و مذهبی با کشورهای همسایه هستند. اگرچه دغدغه خودگردانی محلی از زمان انقلاب مشروطیت در اندیشه نخبگان ایرانی بوده است (امیدی، ۱۳۹۲)، ولی پس از تشکیل دولت مدرن، رضاخان به منظور حفظ تمامیت ارضی و ثابت نگاه داشتن مرزهای ایران، اقدام به سلب اختیار روسای قبایل، اسکان عشایر، خلع سلاح و سرکوب اقوام مرزنشین نمود (ملایی و ازغندی، ۱۳۹۰). با این حال، اقوام مختلف هر زمانی که شرایط را مساعد دیده‌اند، اقدام به شورش و جدایی طلبی نموده‌اند. شورش‌هایی که پس از اخراج رضاشاه، توسط اقوام به وقوع پیوست و همچنین گرایش‌های واگرا و مرکزگریز قوم‌گرایانه در ایران در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی با تشکیل گروه کردی پژاک، گروه بلوچی جندالله، گروه‌های عرب‌گرای تجزیه طلب و جنبش سیاسی خلق ترکمن از این دست بودند. عدم اطمینان حاکمیت به اقوام، ترس از قدرت گرفتن گروه‌های تجزیه طلب، کاهش اقتدار نظام و ناامنی باعث شده است که روند تمرکززدایی در داخل کشور با کندی و در برخی موارد با سکون روبه‌رو گردد.

تهدیدات بین‌الملل و اعمال دخالت در امور استان‌ها جهت تجزیه نیز از جمله مواردی است که پیش از این به عنوان پیامد تمرکززدایی مورد بحث قرار

گرفته است. پس از انقلاب اسلامی با تغییر هنجارها و ارزش‌های حکومت‌های ایرانی، تعریف جمهوری اسلامی ایران از دشمنان خارجی تغییر کرد. اسرائیل به‌عنوان دشمن منطقه‌ای و آمریکا به‌عنوان دشمن جهانی با تحریک تجزیه‌طلبان داخلی در استان‌های مرزی و حمایت از ادعاهای کشورهای همسایه بر مناطق مرزی مانند جزایر سه‌گانه، اروندرود، خلیج فارس و دریای خزر همواره در راستای تضعیف و تجزیه ایران تلاش نموده‌اند. اما سیاست جمهوری اسلامی ایران در برابر این تهدیدات، همواره بر حفظ تمامیت ارضی با استفاده از تمرکز قدرت در مرکز بوده است. اگرچه کارشناسان معتقدند ادامه این روند در آینده می‌تواند باعث تضعیف حاکمیت ملی گردد (امیدی، ۱۳۹۲). حکومت خودگردان محلی به‌عنوان یکی از انواع حکومت‌های محلی فاقد حاکمیت که بر تمرکززدایی پیشرفته تأکید دارد، بخشی راهبردی در توسعه کشورها شناخته می‌شود (Brezovšek, 2014) و می‌تواند به‌عنوان الگویی قانونی در مقابل فدرالیست که با روح قانون اساسی در تناقض است، مطرح گردد (علی‌مرادی، شمس، جهانگیری، رسولی و علوی تبار، ۱۳۹۶).

هدف اصلی از انجام این پژوهش، شناسایی پیامدهای خودگردانی محلی استان‌ها است. همانطور که می‌دانیم جمهوری اسلامی ایران به شکل غیرمتراکم اداره می‌شود؛ بخش بزرگی از اقتصاد این کشور در دست بخش عمومی است، از نظر سیاسی با ابرقدرت دنیا در تخاصم است و تهدیدات بین‌المللی و تحریم‌ها مشکلاتی را در اداره کشور به وجود آورده‌اند، در داخل کشور شاهد وجود اقلیم‌های متنوع با توزیع نامتوازن منابع طبیعی مانند نفت و آب هستیم، قومیت‌های مختلف، دارای اشتراکات فراوان فرهنگی و اجتماعی با کشورهای همسایه، در استان‌های مرزی کشور زندگی می‌کنند و در این کشور استان‌ها کاملاً نامتوازن توسعه پیدا کرده‌اند و شکاف عمیق توسعه میان استان‌های مختلف کاملاً مشهود است. لذا پژوهش‌هایی که مفهوم خودگردانی محلی را در کشوری مشابه ایران به کار برده باشند، کامل نیستند. در این شرایط

صاحب‌نظران معتقدند باید به دنبال روشی بود تا با استفاده از آن بدون آنکه پیچیدگی‌های موجود و زمینه‌ها دستکاری گردد نسبت به ساده کردن و مدیریت داده‌ها اقدام شود (Creswell, 2012: 423). به همین دلیل در این پژوهش، شناسایی پیامدها از طریق روش آمیخته انجام پذیرفت. در مرحله اول پس از بررسی پیشینه پژوهشی موجود و انجام مصاحبه با خبرگان پیامدهای خودگردانی استان‌ها از طریق روش تحلیل محتوا تبیین گردید. در مرحله دوم، تاثیر خودگردانی استان‌ها بر عوامل استخراج شده از طریق مدلسازی معادلات ساختاری مورد آزمون قرار گرفت. با در نظر گرفتن مطالب فوق پرسش‌های پژوهش به شرح زیر مطرح شده‌اند:

۱. پیامدهای خودگردانی استان‌ها کدام است؟
۲. مدل ساختاری پیامدهای خودگردانی استان‌ها چگونه است؟

### ادبیات پژوهش

بنا بر تعریف سازمان ملل متحد، حکومت محلی عبارت است از اعمال اقتدار اداری و سیاسی بر محدوده‌ای، در داخل یک قلمرو وسیعی از یک دولت. این نوع از حکومت در محدوده قدرتی که توسط بالاترین سطح حکومت از طریق قوانین یا دستورالعمل‌ها به آن تفویض شده است، فعالیت می‌نماید. اصطلاح حکومت محلی در مقابل حکومت مرکزی یا حکومت ملی و یا حکومت فدرال به کار برده می‌شود و نهادهای آن بین کشورها متنوع است و با نام‌های استان، منطقه، شهرستان، شهرداری، شهر، محله، روستا و ... فعالیت می‌کند (UNDP, 2010). دولت‌ها برای سازمان‌دهی حکومت‌های محلی، از سبک‌ها و روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند که آنها را می‌توان در قالب سه سبک ذیل توضیح داد:

- سبک تمرکزگرایی؛ حالتی است که قدرت تصمیم‌گیری و اختیار اجرای تصمیمات در یک مرجع خاص متمرکز شده است.
- سبک تراکم‌زدایی؛ سازمان‌دهی مبتنی بر توزیع مأموران و اختیارات در

قالب یک شخص حقوقی از یک اداره مرکزی به سوی اداره‌های غیرمترکم محلی. وضع موجود یا الگوی سازمان‌دهی دولت در جمهوری اسلامی ایران در سطوح استانی، منطبق بر تراکم‌زدایی است.

- سبک تمرکززدایی؛ انتقال قدرت سیاسی، ظرفیت تصمیم‌گیری و منابع از مرکز به سطوح فروملی حکومت. تمرکززدایی؛ فرایند انتقال بخشی از حاکمیت و قدرت دولت ملی به مقامات و سازمان‌های محلی و منطقه‌ای تعریف می‌شود (شمس، ۱۳۹۰: ۸).

تمرکززدایی یکی از مهمترین فرایندهای توسعه مردم‌سالاری در یک کشور محسوب می‌شود و به عنوان فرایند انتقال قدرت سیاسی، مالی و تصمیم‌گیری از حکومت مرکزی به سطوح محلی، به دنبال ایجاد یک سیستم دموکراتیک با ثبات، افزایش اثربخشی و کارایی حکومت، تسهیل ایجاد پایه‌های با ثبات برای توسعه اقتصادی در سطوح ملی و محلی، شکل‌دهی حکومت شفاف‌تر و مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری است (ISUFAJ, 2014).

### حکومت خودگردان محلی

حکومت خودگردان محلی از طریق تمرکززدایی که مبتنی بر تفویض اختیار و مسئولیت به همراه حق تصمیم‌گیری سیاسی توسط دولت مرکزی به دولت محلی است، شکل می‌گیرند. در این الگو حکومت خودگردان محلی به‌منظور عملیاتی نمودن سیاست‌های کلی دولت مرکزی، اقدام به تدوین خط‌مشی‌های محلی با مشارکت نهادهای محلی می‌نماید تا ارائه خدمات عمومی متناسب با نیاز مردم محلی ارائه گردند. ماده ۳ منشور اروپایی حکومت خودگردان محلی را حق و توانایی مقامات محلی در تنظیم و مدیریت سهم قابل توجهی از امور عمومی ذیل مسئولیت خود در محدوده قوانین و با توجه به منافع مردم محلی تعریف می‌نماید و تأکید دارد که این حق باید از طرف شورا یا مجمعی که اعضای آن به‌طور آزادانه و با رأی مخفی و مستقیم مردم انتخاب شده‌اند و

دارای سازمان‌های اجرایی پاسخگو هستند، اعمال گردد. حکومت خودگردان محلی عبارت است از برآوردن حق نهادهای محلی که صلاحیت آن‌ها به صورت قانونی تعریف شده است، برای اداره و مدیریت سهم چشمگیری از امور عمومی، مطابق منافع ساکنان قلمرو مدیریتی خود (Astrauskas and Gecikova, 2014: 153).

بنا بر نظر پژوهشگران، حکومت‌های خودگردان محلی از نظر فنی دارای سه اصل اساسی هستند. اصولی که حکومت خودگردان محلی را هدایت می‌کنند، عبارتند از: الف - اصل کارکرد تعاملی<sup>۱</sup> یا تفکیک صلاحیت؛ ب - اصل استقلال<sup>۲</sup> و پ - اصل منطقه‌گرایی<sup>۳</sup> (Brezovšek, 2014). اصل کارکرد تعاملی یا تفکیک صلاحیت مبتنی بر انجام وظایف توسط سطح اصح حکومت است و بر مقایسه و تصمیم‌گیری در مورد توانایی لایه‌های مختلف دولت برای دخالت در انجام بهینه امور عمومی تأکید دارد. تأکید بر کیفیت توزیع خدمات بدون توجه به ظرفیت‌های نهادی توسعه در حکومت‌های خودگردان محلی، پیاده‌سازی آن‌ها را با چالش جدی روبه‌رو می‌نماید. اصل استقلال مبتنی بر قانونی بودن حکومت خودگردان محلی است و بر جدایی موجودیت حکومت خودگردان محلی از دولت تأکید می‌نماید. وجود قدرت تصمیم‌گیری در سطوح محلی از تمرکز قدرت سیاسی در مرکز جلوگیری می‌کند و اجازه انتخاب‌های متفاوت سیاسی در مناطق محلی مختلف را می‌دهد. اصل منطقه‌گرایی مبتنی بر انتقال و تفویض بخشی از قدرت سیاسی و اقتصادی از دولت به موجودیت سطح پایین‌تر است. منطقه‌ای نمودن به‌عنوان فرایند ایجاد ظرفیت لازم برای انجام اقدامات مستقل با هدف توسعه یک محدوده خاص از طریق بسیج عوامل اقتصادی با در نظر گرفتن ویژگی‌های منطقه‌ای و محلی و پتانسیل توسعه آن

- 
1. Principle of Subsidiarity
  2. Principle of Autonomy
  3. Principle of Regionalisation



تعریف می‌گردد (Marcou, 2013: 44).

### عناصر حکومت خودگردان محلی

عناصر تشکیل دهنده حکومت خودگردان محلی به دو دسته تقسیم می‌گردد. دسته اول عناصری هستند که در تمام انواع حکومت‌های محلی مشترک هستند و دسته دوم عناصر مختص حکومت خودگردان محلی است. قالیباف عناصر تشکیل دهنده حکومت‌های محلی را شامل جمعیت، قلمرو و قدرت می‌داند. البته وجود قدرت با این توجیه می‌شود که حکومت محلی به ازای مسئولیتی که برای انجام به عهده می‌گیرد، می‌بایست قدرت و اختیارات لازم را نیز همراه داشته باشد که ناشی از اجازه قانونی خواهد بود (قالیباف، ۱۳۸۹: ۹۲). در ارائه‌ای کامل‌تر، محققان برای حکومت‌های محلی ۷ عنصر معرفی می‌نمایند که عبارتند از: قلمرو<sup>۱</sup>، جمعیت<sup>۲</sup>، سازمان دائمی<sup>۳</sup>، هویت قانونی مجزا<sup>۴</sup>، مستقل از سایر حکومت‌های محلی<sup>۵</sup>، وظایف و قدرت حکومتی<sup>۶</sup> و قدرت جذب درآمد<sup>۷</sup> (Alderfer, 1956: 3). برژوچک (۲۰۱۴) عناصر تشکیل دهنده حکومت خودگردان محلی را شامل: عنصر قلمرو: که تعیین کننده محدوده جغرافیایی خودگردان محلی است؛ عنصر وظیفه مدنی: بر اجرای وظایف اجتماع محلی بر اساس منافع اعضا تأکید دارد؛ عنصر سازمانی: عبارت است از پاسخگویی اعضای حکومت خودگردان محلی به اجتماع محلی و دولت مرکزی؛ عنصر مالی و مادی: هر اجتماع محلی باید منابع مالی و مادی مناسب خود را در اختیار داشته باشد؛ عنصر قانونی: که بر این اساس هر اجتماع محلی باید از پشتوانه حاکمیت قانون در خصوص وضعیت خود برخوردار باشد، برمی‌شمارد.

1. Territory
2. Population
3. Continuous Organization
4. Separate Legal Identity
5. Independence from other Local Government
6. Governmental Power and Functions
7. Power to Raise Revenue

همچنین برخی از صاحب‌نظران سه عنصر هنجاری که در خدمت حکومت‌های خودگردان اروپا است را شامل؛ الف - استقلال محلی که در خصوص تقسیم قدرت و تصمیم‌گیری بین حکومت مرکزی و محلی بحث می‌کند؛ ب - مردم‌سالاری که به‌عنوان اقتدار محلی جهت ایجاد بستر و فرصتی مناسب به منظور تشویق شهروندان جهت مشارکت در اعمال حاکمیت تعریف می‌گردد و پ - کارایی که به اقتدار محلی در تأمین خدمات عمومی با کارایی بالایی و جستجو برای راه‌حل‌های مسائل سطح محل اشاره می‌کند، معرفی می‌کنند (Greer, Murphy and Ogard, 2005: 11).

این نکته قابل تأمل است که دولت<sup>۱</sup> به‌عنوان مجموعه‌ای از مردم که در یک سرزمین خاص به‌صورت دائمی سکنی گزیده‌اند، دارای حکومتی هستند که به وضع و اجرای قوانین اقدام می‌کند و از حاکمیتی برخوردارند که آن‌ها را از تعرضات داخلی و خارجی حفظ می‌نماید، با حکومت<sup>۲</sup> به‌عنوان ساختارها و نهادهایی که از طریق فرایندهایی منظم و با پشتیبانی یک نظام حقوقی، سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری را در درون یک نظام سیاسی و در قلمرو معین به اجرا می‌گذارند، متفاوت است. به نظر می‌رسد آن چیزی که پیش از این به عنوان عناصر تشکیل دهنده حکومت خودگردان محلی توسط نظریه‌پردازان ارائه شده است با تعاریف ارائه شده از حکومت، حکومت محلی و حکومت خودگردانی محلی انطباق ندارد و نظریه‌پردازان تفکیک شفافیتی بین دولت و حکومت قائل نشده‌اند (علی‌مرادی، شمس و جهانگیری: ۱۳۹۷).

جمعیت و قلمرو را جزء عناصر مربوط به سرزمین خودگردان شناسایی نمودند، همچنین جذب درآمد و کارایی در ارائه خدمات را در خروجی‌های حکومت خودگردان محلی دسته‌بندی کردند. در نتیجه در این پژوهش پنج عنصر هویت

1. State  
2. Government

قانونی، اختیارات تصمیم‌گیری، وظایف حکومتی، مردم‌سالاری و سازمان‌های عمومی به عنوان عناصر تشکیل‌دهنده حکومت خودگردان محلی در نظر گرفته شده است (علی‌مرادی و همکاران، ۱۳۹۷).

### پیشینه پژوهش

حکومت خودگردان محلی به عنوان یکی از انواع حکومت‌های محلی فاقد حاکمیت که بر تمرکززدایی پیش‌رفته تأکید دارد، نقطه هدف تمرکززدایی در سطح استان‌های کشور در نظر گرفته شده است. با توجه به اینکه در خصوص پیامدهای خودگردانی محلی؛ کمتر پژوهش انجام شده است، در این قسمت پیامدهای تمرکززدایی را در کنار پیامدهای خودگردانی محلی به عنوان پیشینه پژوهشی مورد بررسی قرار خواهیم داد. تمرکززدایی حکومت‌های محلی نتایجی به همراه دارد از آن جمله می‌توان به؛ افزایش مشارکت جامعه مدنی در تصمیم‌گیری و افزایش پاسخگویی حکومت‌های محلی (ISUF AJ, 2014)، افزایش رضایت شهروندان، کاهش فساد، افزایش اعتماد شهروندان به نهادهای حکومت‌های محلی (Lighthart and Oudheusden, 2015)، توسعه درک مقامات از مشکلات محلی (Oates, 1999)، بهبود توان پاسخگویی مقامات به نیازهای محلی (Tiebout, 1956)، افزایش سطح کارایی، افزایش درآمد دولت و ارائه خوب خدمت (Gradstein, 2016) اشاره نمود. گرادستین (۲۰۱۶) بیان می‌کند که تمرکززدایی باعث افزایش رضایت شهروندان از طریق بهبود سیاست‌گذاری به دلیل نزدیک شدن حکومت به مردم می‌شود و این فرصت را ایجاد می‌کند تا نظارت محلی توسط شهروندان شکل بگیرد. همچنین محققان در پژوهش‌های بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند که تمرکززدایی باعث افزایش شفافیت و پاسخگویی در حکومت‌های محلی می‌گردد (Ballesteros, 2014). اگرچه شواهد تجربی حاکی از آن است که تمرکززدایی باعث افزایش پاسخگویی حکومت به نیازهای محلی می‌گردد، ولی نتایج برخی از تحقیقات

نشان می‌دهد که تمرکززدایی با کاهش دسترسی حکومت محلی به منابع انسانی، مالی و فنی، از ارائه خدمات با کیفیت به شهروندان جلوگیری می‌کند (Faguet, 2004). بررسی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که تمرکززدایی مانند سایر پدیده‌های اجتماعی دارای مزایا و معایبی است که وابسته به مقتضیات محیطی می‌باشد.

جدول ۱. آثار و نتایج تمرکززدایی

ردیف	پژوهشگر	آثار و نتایج تمرکززدایی
۱	Keating (1995)	اثربخشی اقتصادی، مردم سالاری، عدالت توزیعی، توسعه ساختاری
۲	Parker (1995)	نتایج: محدودیت بودجه، خطر اخلاقی، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، خدمات پاسخگو، خدمات کارا و اثربخش، خدمات پایدار تأثیرات: افزایش بهره‌وری، افزایش سودآوری، کاهش مرگ و میر، رشد جامعه مدنی
۳	Azfar, Kähkönen, Lanyi, Meagher and Rutherford (1999)	توسعه کارایی در تخصیص منابع، ترویج پاسخگویی و کاهش فساد در دولت، بهبود بازیابی هزینه، افزایش کیفیت خدمات
۴	Miller (2002)	مزایای تمرکززدایی: تسهیل و تحریک توسعه پایدار، مهار تمرکز قدرت، افزایش مشارکت عمومی، افزایش کارایی خدمات، تقسیم بهتر کارها، تسهیل ارائه راه حل‌های محلی برای مسائل محلی، افزایش انسجام و ثبات اجتماعی و تقویت همگرایی بین گروه‌های ذینفع محلی، افزایش انعطاف حکومت جهت روبرو شدن با شرایط متغیر، تسهیل بسیج منابع محلی جهت توسعه، ترویج تکثرگرایی و پویایی در جامعه، گسترش پتانسیل ظرفیت‌سازی اجتماعی، افزایش پاسخگویی و شفافیت معایب/ریسک‌های تمرکززدایی: افزایش نابرابری‌های میان منطقه‌ای، پرورش نیروهای بی‌ثبات‌کننده سیاسی، جذب

ردیف	پژوهشگر	آثار و نتایج تمرکززدایی
		قدرت/منابع توسط گروه‌های ذینفع محلی، ازدست‌دادن مقیاس اقتصادی، سوء استفاده از قدرت، کاهش اعتبار حکومت، شکل‌گیری پتانسیل اختلاف میان اولویت‌های محلی و ملی
۵	تسلیمی و مشعلی (۱۳۸۳)	بهبود خدمات رسانی به مردم، توزیع عادلانه امکانات، به خطر افتادن تمامیت ارضی، بالا رفتن مشروعیت حکومت، افزایش کارایی، جلوگیری از مهاجرت به شهرهای بزرگ
۶	Jütting et al. (2004)	مشارکت - عدم مشارکت، ثبات - عدم ثبات، تقویت حکومت محلی - آسیب‌پذیری، شنیده شدن صدای شهروندان - بی‌صدایی، کارایی - عدم کارایی، دسترسی به خدمات - عدم دسترسی به خدمات، توسعه - فقر
۷	Faguet (2004)	کاهش دسترسی محلی به منابع انسانی، مالی و فنی، کاهش کیفیت خدمات
۸	FAO (2006)	ارتباط نزدیک با مردم، دموکراتیزه شدن و مردم‌سالاری، پاسخگویی، شفافیت بیشتر، کارایی بیشتر، خدمات بهتر، اشتیاق بیشتر برای پرداخت، بازیابی هزینه بالاتر، هزینه کمتر برای حکومت
۹	Dreher & Fischer (2011)	افزایش ثبات سیاسی و اداری، کاهش حملات تروریستی
۱۰	Faguet (2013)	توسعه پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری، افزایش صدای شهروندان، کاهش سوءاستفاده از قدرت، توسعه ثبات سیاسی، افزایش رقابت‌های سیاسی
۱۱	Kiuriene (2013)	حاکمیت قانون شامل؛ قوه قضاییه مستقل، برابری شهروندان در برابر قانون، انطباق اقدامات حکومت بر قانون، حق شهروندان برای اقامه دعوی علیه حکومت
۱۲	ISUFAJ (2014)	افزایش مشارکت جامعه مدنی، افزایش پاسخگویی حکومت‌های محلی

آثار و نتایج تمرکززدایی	پژوهشگر	ردیف
شهروند مداری، مشورت، آموزش سیاسی، رفاه اجتماعی	Fakhrul Islam (2015)	۱۳
افزایش رضایت شهروندان، کاهش فساد، افزایش اعتماد شهروندان به نهادهای حکومت‌های محلی	Lighthart and Oudheusden (2015)	۱۴
ارائه مؤثر خدمات، توسعه دموکراسی، کاهش نابرابری، افزایش کارایی، بهبود مدیریت	احمدی پورو همکاران (۱۳۹۵)	۱۵
افزایش سطح کارایی، افزایش درآمد دولت، ارائه خوب خدمت، بهبود سیاست‌گذاری به دلیل نزدیک شدن به مردم، شکل‌گیری نظارت محلی	Gradstein (2016)	۱۶

### روش پژوهش

این پژوهش از طریق روش آمیخته، در دو مرحله مستقل کیفی و کمی به انجام رسید. با در نظر گرفتن مدل پیاز تحقیق (Saunders, Lewis, And Thornhill, 2009: 138)، این پژوهش در مرحله کیفی دارای فلسفه پژوهشی تفسیرگرا و استراتژی پژوهشی تحلیل محتوا است. با توجه به اینکه در این قسمت، از نظریه‌ها و پیشینه پژوهشی موجود در خصوص پیامدهای خودگردانی و تمرکززدایی استفاده شده است، در نتیجه قسمت کیفی پژوهش دارای رویکر قیاسی است. در قسمت کیفی از روش گلوله برفی جهت انتخاب نمونه‌ها استفاده شد و جمع‌آوری اطلاعات، با مصاحبه نیمه‌ساخت یافته صورت پذیرفت. اما در مرحله کمی فلسفه پژوهشی اثبات‌گرا است. رویکرد پژوهشی قیاسی و استراتژی پژوهشی مدل‌سازی معادلات ساختاری است. در این مرحله از روش خوشه‌ای جهت انتخاب نمونه‌ها از هر استان استفاده شده است و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته است.

مرحله اول: طراحی چهارچوب مفهومی پژوهش

پس از بررسی پیشینه پژوهشی و تهیه لیست سوالات مصاحبه، در گام اول با ۱۶ نفر از خبرگانی که پیش از این به عنوان وزیر، استاندار، معاونت‌های استانی و نمایندگی مجلس، سابقه فعالیت داشته‌اند و به واسطه دانش، تجربه و صلاحیت در حوزه مدیریت دولتی و حکومت‌های محلی امکان غنی‌سازی خزانه داده‌ها، تکمیل و اشباع مفاهیم را داشتند، مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته انجام شد. این افراد با استفاده از روش گلوله برفی و بر اساس پیشنهاد خبرگان انتخاب می‌شدند. از مصاحبه سیزدهم به بعد، تکرار در اطلاعات مشاهده شد؛ اما برای اطمینان، انجام مصاحبه‌ها تا شانزدهمین خبره ادامه یافت. به منظور جمع‌آوری داده‌ها، پژوهشگر با یک فهرست راهنما شامل یک سری مفاهیم که از پیشینه پژوهشی موضوع به دست آمده است، در جلسه مصاحبه حاضر می‌شد. در ابتدای مصاحبه با پرسیدن نخستین پرسش در مورد پیامدهای خودگردان شدن استان‌های ج.ا.ایران، به مصاحبه‌شونده این امکان داده می‌شد تا هر آنچه را می‌خواهد از دیدگاه خود ارائه کند. در ادامه، پرسش‌ها بر اساس پاسخ مصاحبه‌شونده مطرح می‌گردید. گردآوری اطلاعات از آذرماه آغاز شد و تا اسفندماه ادامه یافت. مدت زمان هر مصاحبه حدود یک ساعت بود و در برخی از مواقع در دو یا سه جلسه تکرار می‌شد.

در این مرحله پژوهشگر درصدد جستجوی الگویی است که در متن و زمینه یادداشت‌های برگرفته از مصاحبه‌ها وجود دارد، لذا با استفاده از روش تحلیل محتوا نسبت به کدگذاری داده‌های مصاحبه‌ها اقدام شد. در ابتدا کدهای اولیه بعد از هر مصاحبه مورد تحلیل قرار گرفتند و در نهایت نشانه‌ها، مفاهیم و مقولات استخراج شده از آخرین مصاحبه با مصاحبه‌های پیشین مورد مقایسه قرار گرفتند تا نقاط اشتراک و نقاط افتراق آنها برای هدایت مصاحبه‌های بعدی شناسایی شود و همچنین فرایند یکپارچه‌سازی مفاهیم و مقولات صورت گیرد. به منظور انجام تحلیل مصاحبه‌ها مراحل ذیل صورت پذیرفت.

جدول ۲. سوابق شغلی و تحصیلی مصاحبه شوندگان

سوابق تحصیلی	سوابق شغلی	خبره	سوابق تحصیلی	سوابق شغلی	خبره
دکتری مدیریت صنعتی	استاندار آذربایجان غربی، عضو هیئت عامل صندوق توسعه ملی، معاون شهرداری تهران	۹	کارشناسی مهندسی عمران، دارنده مدرک دوره حکومت‌های محلی از ژاپن	استاندار کهگیلویه و بویراحمند، نماینده مجلس، رئیس سازمان برنامه و بودجه یزد	۱
کارشناسی ارشد مدیریت توسعه	استاندار زنجان	۱۰	مهندسی صنایع، در حال دفاع از رساله دکتری	استاندار کرمان، کرمانشاه و اصفهان، معاون وزیر کشور	۲
دکتری تخصصی توسعه	وزیر بازرگانی، رئیس اتاق بازرگانی، قائم مقام بنیاد مستضعفان	۱۱	کارشناسی مدیریت سیستم، دکتری نفت	استاندار ایلام و آذربایجان غربی، معاون وزیر نفت	۳
دکتری	استاندار مازندران، سفیر ایران در ترکمنستان، نماینده مجلس، رئیس سازمان بهبیستی، عضو شورای اسلامی	۱۲	کارشناسی ارشد فلسفه	استاندار سمنان و استاندار یزد	۴



سوابق تحصیلی	سوابق شغلی	خبره	سوابق تحصیلی	سوابق شغلی	خبره
	شهر تهران				
لیسانس حقوق دکتری اقتصاد	استاندار آذربایجان غربی، معاون اقتصادی وزارت خارجه	۱۳	مهندسی شیمی	استاندار یوشهر، استاندار سیستان و بلوچستان و استاندار قزوین	۵
مهندسی راه و ساختمان	استاندار هرمزگان	۱۴	کارشناسی ارشد حقوق	استاندار ایلام	۶
کارشناسی ارشد مدیریت دولتی	استاندار ایلام	۱۵	مهندسی صنایع	استاندار گیلان، مازندران و قزوین، نماینده مجلس	۷
دکتری برنامه - ریزی اقتصادی	استاندار کرمانشاه، گیلان و تهران، عضو شوراهای امنیت، اجتماعی و اقتصادی کشور	۱۶	فوق لیسانس علوم تربیتی	معاون سیاسی و امنیتی فرمانداری تهران	۸

### الف. کدگذاری اولیه

پژوهشگر در ابتدا بدون هیچگونه جهت گیری تنها به هر عبارتی که در مصاحبه توسط مصاحبه شونده ارائه شده است، بنا به شماره مصاحبه و زمان ارائه عبارت مورد نظر، یک کد واحد تخصیص می‌دهد. نتایج کدگذاری اولیه کلیه عبارت‌های استخراج شده از ۱۶ مصاحبه ۴۶۰ عبارت کدگذاری شده است.

### ب. حذف عبارت‌های نامربوط

در برخی از مصاحبه‌ها، عباراتی از طرف مصاحبه شونده ارائه می‌شد که مطابق

نظر سایر خبرگان، ارتباط مفهومی با عبارتهای ارائه شده دیگر و پیامدهای خودگردانی محلی استانهای ج.ا.ایران نداشت. به عنوان مثال عبارت "سیستم متمرکز با تمام محاسنی که دارد در درون خودش دارای معایبی است" با کد اولیه ۹ از مصاحبه اول، یا عبارت "در طول تاریخ همواره از تجزیه کشور ضربه خورده ایم" با کد اولیه ۱۱ از مصاحبه ششم مصداق عبارتهای نامربوط هستند. پژوهشگر در حین بررسی عبارتهای ارائه شده در مصاحبه‌ها با ۱۰۷ عبارت نامربوط روبرو شد که با حذف آنها، ۳۵۳ کد اولیه در اختیار قرار گرفت.

### پ. کشف مفاهیم

پژوهشگر از طریق کشف ارتباطات مفهومی میان کدهای اولیه استخراج شده، امکان دسته‌بندی کدهای اولیه و تخصیص یک عبارت با عنوان "مفهوم اولیه" با شماره کد واحد را فراهم می‌نماید. این فرایند بلافاصله بعد از هر مصاحبه انجام می‌پذیرفت. با کشف روابط مفهومی میان ۳۵۳ کد اولیه، ۱۱۲ دسته مفهومی شناسایی گردید. در این مرحله بر اساس مفاهیم مشترک میان عبارتهای کدگذاری شده هر دسته، اقدام به تخصیص یک عبارت که در برگیرنده مفهوم مستتر در کدهای اولیه هر دسته است، شد.

### ت. کشف مقولات

در این مرحله با کشف روابط مفهومی میان ۱۱۲ کد مفهومی، تعداد ۲۰ دسته شناسایی گردید. بر اساس مفاهیم مشترک میان عبارتهای کدگذاری شده هر ۲۰ دسته موجود، اقدام به تخصیص یک عبارت که در برگیرنده مفهوم مستتر در مفاهیم و کدهای اولیه در هر دسته است، شد. با کشف روابط مفهومی میان ۲۰ مقوله، تعداد ۷ دسته شناسایی گردید. بر اساس مفاهیم مشترک میان عبارتهای کدگذاری شده هر ۷ پیامد موجود، اقدام به تخصیص یک عبارت

گردید. عوامل استخراج شده با قدرت مفهومی بالا می‌توانند مقولات، مفاهیم و کدهای اولیه را بر محور خود جمع کنند.

ث - تایید روایی و اعتبار عوامل استخراج شده: اطمینان از روایی و پایایی داده‌ها با معیارهای خاص پژوهش کیفی شامل مقبولیت<sup>۱</sup> و قابلیت تأیید<sup>۲</sup> صورت می‌گیرد (Anney, 2014). در این پژوهش جهت افزایش مقبولیت، پیامدهای به دست آمده با مدل‌ها و ادبیات موجود در پیشینه تحقیق مقایسه و اعتباربخشی گردید. همچنین جهت تایید پیامدها، نتایج کدگذاری هر مصاحبه و نتایج کلی، کدگذاری پس از آخرین مصاحبه توسط اساتید و مشارکت کنندگان در پژوهش مورد بررسی و تدقیق قرار گرفت. از آنجایی که همه مشارکت کنندگان با تعقیب کلی فراگرد گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌ها درباره این پیامدها تقریباً به توضیحات نظری یکسان رسیدند در نتیجه الگو قابلیت تایید یافت.

جدول ۳. فراوانی مفاهیم و کدهای اولیه مربوط به پیامدهای خودگردانی

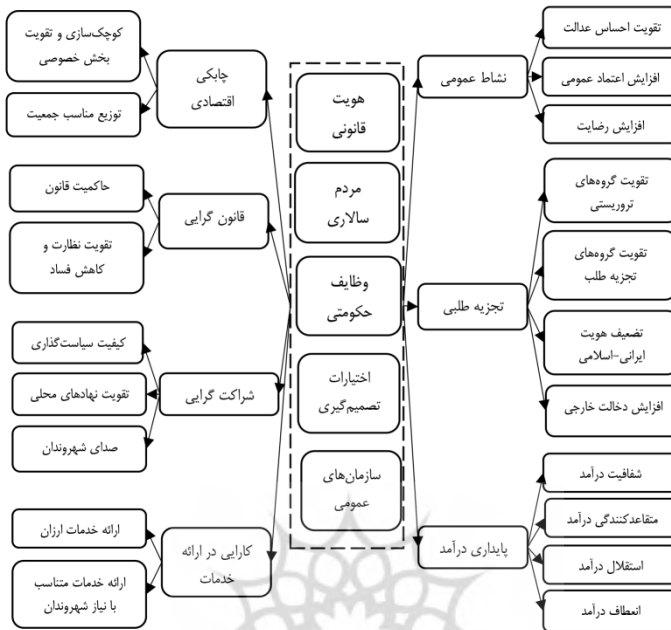
پیامدها	مقولات	فراوانی مفاهیم	فراوانی کدهای اولیه
۱. نشاط عمومی	۱. شکل‌گیری احساس عدالت	۶	۹
	۲. افزایش اعتماد عمومی	۵	۸
	۳. افزایش رضایت عمومی	۵	۶
۲. پایداری درآمد	۱. شفافیت درآمد	۵	۱۵
	۲. متقاعد کنندگی درآمد	۶	۱۳
	۳. استقلال درآمد	۷	۱۹
	۴. انعطاف درآمد	۷	۱۳

1. Credibility
2. Confirm Ability

فرآوانی کدهای اولیه	فرآوانی مفاهیم	مقولات	پیامدها
۱۹	۸	۱. بهبود کیفیت سیاست‌گذاری	۳. شراکت
۱۱	۴	۲. تقویت صدای شهروندان	گرایی
۳۱	۵	۳. تقویت نهادهای محلی	
۲۷	۸	۱. کوچک سازی حکومت و تقویت بخش خصوصی	۴. چابکی اقتصادی
۱۲	۵	۲. توزیع مناسب جمعیت	
۲۷	۶	۱. حاکمیت قانون	۵.
۲۰	۶	۲. تقویت نظارت و کاهش فساد	قانون‌گرایی
۱۶	۶	۱. ارائه خدمات ارزان‌تر	۶. کارایی در ارائه خدمات
۱۵	۵	۲. ارائه خدمات متناسب با نیاز شهروندان	
۷	۴	۱. تقویت گروه‌های تروریستی	۷. تجزیه طلبی
۱۹	۳	۲. تقویت گروه‌های تجزیه طلب	
۳۴	۶	۳. تضعیف هویت ایرانی-اسلامی	
۳۲	۷	۴. افزایش دخالت‌های خارجی	
۳۵۳	۱۱۲	۲۰	مجموع = ۷

### مرحله دوم: آزمون مدل

در این مرحله، پژوهشگر به دنبال آن است تا ضمن ارزیابی پردازش مدل پیامدهای خودگردانی محلی استان‌های ج.ا.ایران، روابط بین متغیرهای مدل را مورد آزمون قرار دهد.



شکل ۱. چهارچوب مفهومی پژوهش، پیامدهای خودگردانی محلی استان‌های ج.ا.ایران

الف. طراحی ابزار گردآوری داده: ابزار گردآوری داده‌ها در مرحله کمی، پرسشنامه‌ای با مقیاس لیکرت ۵ تایی است. برای سنجش خودگردانی از مدل حکومت خودگردان محلی (علی‌مرادی و همکاران، ۱۳۹۷) با ۵۱ سوال استفاده شد. البته با توجه به اینکه استان‌های کشور بر اساس یک قانون مشخص و ساختار غیرمتراکم اداره می‌شوند، لذا دارای "هویت قانونی" یکسان هستند و این عنصر قاعدتا در مدل، فاقد واریانس می‌گردد، به همین دلیل عنصر هویت قانونی از مدل خارج گردید. به منظور طراحی سؤالات جهت گردآوری داده در خصوص پیامدهای خودگردانی؛ پژوهشگر، عکس فرایند کدگذاری اقدام نمود. در نهایت ۶۵ سؤال جهت سنجش ۷ پیامد (۲۰ مقوله) به ازای مفاهیم تشکیل دهنده همان پیامد طراحی گردید. با توجه به اینکه سطح تحلیل این پژوهش؛

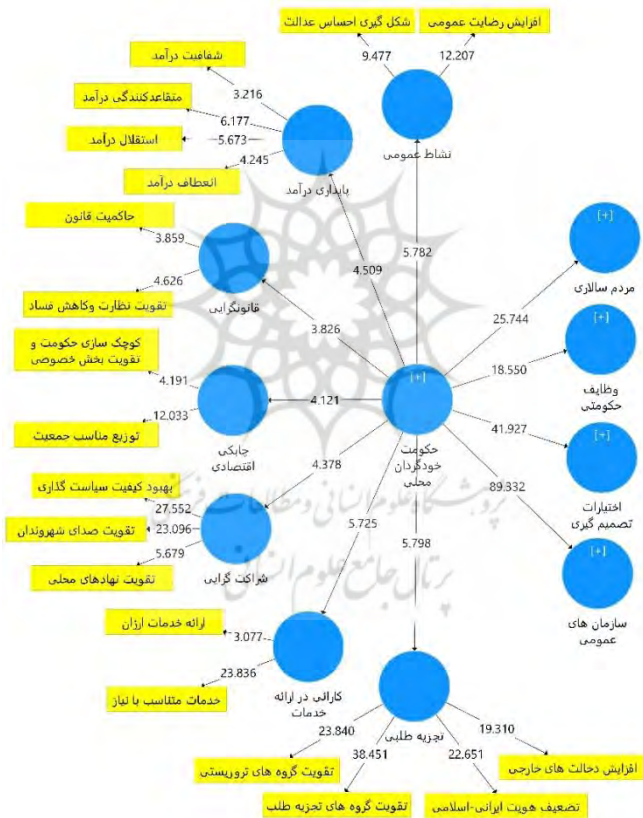
"استان‌های جمهوری اسلامی ایران" است، لذا می‌بایست به ازای هر استان یک پرسشنامه به شکل کامل، صحیح و دقیق پاسخ داده شود. بدین منظور طی نامه‌نگاری با استانداری‌های کشور، از آن‌ها درخواست شد تا از تیم‌های پژوهشی استانداری جهت پاسخگویی به سؤالات پرسشنامه استفاده نمایند. در مجموع ۷۸ پرسشنامه کامل و مطمئن جمع‌آوری شد که میانگین پاسخ‌های ارائه شده به ازای هر استان، مبنای محاسبات قرار گرفت.

ب. تایید روایی و پایایی ابزار گردآوری داده: جهت تایید روایی محتوایی از ۱۲ خبره استفاده شده است. ۱۰ تن از خبرگان پژوهش شامل اساتید دانشگاه و برخی از مشارکت‌کنندگان گویه‌های پرسشنامه را مناسب ارزیابی نمودند. لذا مقدار نسبت روایی محتوایی<sup>۱</sup> ۰٫۶۷ به دست آمد. برای محاسبه پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ در نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. این روش برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری بکار می‌رود. عدد آلفا به ازای کل پرسشنامه، مجموعه سؤالات هر مقوله و همچنین به ازای مقولات تشکیل دهنده عوامل بازدارنده محاسبه گردید. در همه موارد، مقدار آلفا بیش از ۰/۷ شد.

پ. مدل‌سازی معادلات ساختاری: روابط ساختاری عناصر و مقولات تشکیل دهنده پیامدهای خودگردانی محلی در قالب نمودار تحلیل مسیر (شکل ۲) به نمایش گذاشته شده است. تعداد جامعه آماری در این پژوهش بسیار کوچک (شامل ۳۱ استان) است. صاحب‌نظران معتقدند در مواقعی که تعداد جامعه آماری در یک پژوهش بسیار کوچک باشد، مدل معادلات ساختاری پژوهش را با استفاده از روش PLS-SME مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند (داوری و رضازاده، ۱۳۹۳: ۷۵). همچنین می‌بایست جهت آزمون مدل، میانگین سؤالات (تا سطح مقولات) به عنوان متغیر آشکار در نظر گرفته شود. همانطور که در

## بررسی پیامدهای خودگردانی محلی ... ۷۹

شکل ۲ دیده می‌شود با در نظر گرفتن مقادیر t، هر چهار عنصر مردم‌سالاری، اختیارات تصمیم‌گیری، سازمان‌های عمومی و وظایف حکومتی، تبیین خوبی از خودگردانی حکومت محلی ارائه می‌نمایند. همچنین تمامی متغیرهای آشکار به خوبی متغیرهای پنهان را تبیین می‌نمایند. البته کوچکتر بودن مقدار t مربوط به مقوله "افزایش اعتماد عمومی" از ۱,۹۶ حاکی از آن بود که این مقوله نمی‌تواند تبیین خوبی از پیامد "افزایش نشاط عمومی" ارائه دهد، لذا مقوله مذکور جهت افزایش برازش، از مدل حذف گردید.



شکل ۲. مقدار آماره  $t$  مدل ساختاری پیامدهای خودگردانی محلی استان‌های ج.ا.ایران باید در نظر داشت که در روش PLS برای آزمون برازش کلی مدل، از شاخص نیکویی برازش<sup>۱</sup> استفاده می‌شود (Hair, Ringle and Sinkovics, 2011). مدل کلی شامل هر دو بخش مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری می‌شود که با فرمول ذیل قابل محاسبه است.

$$GOF = \sqrt{\mu \text{ Communalities}^2 * \mu R^2}$$

حدود این شاخص بین صفر و یک بوده و مقادیر ۰/۱، ۰/۲۵، ۰/۳۶ و بالاتر به ترتیب نشان دهنده نیکویی برازش ضعیف، متوسط و قوی است. عدد نیکویی برازش مقدار ۰/۷۵ به دست آمده که گویای برازش کلی بسیار خوب مدل است. با توجه به میانگین مقادیر اشتراکی مدل (۰/۷۴۷) و میانگین  $R^2$  (۰/۴۶)، برازش کلی مدل برابر ۰/۵۸۶ می‌گردد که گویایی برازش کلی بسیار خوب مدل است.

برای بررسی فرضیه‌های تحقیق از مقادیر  $t$  و ضرایب مسیر استاندارد شده استفاده شده است. مبنای تایید یا رد فرضیه‌ها در سطح اطمینان ۹۵ درصد، مقدار  $Z$  است که باید از ۱/۹۶ بیشتر باشند. در جدول ۵ ضرایب معناداری  $Z$  مربوط به فرضیه‌های تحقیق ارائه شده است.

جدول ۴. ضرایب معناداری  $Z$  مربوط به فرضیه‌های پژوهش

نتیجه	ضریب مسیر	$Z$ (t-values)	فرضیه‌ها
تایید فرضیه	۰/۶۲۹	۵/۷۸۲	خودگردانی محلی استان‌ها ← نشاط عمومی

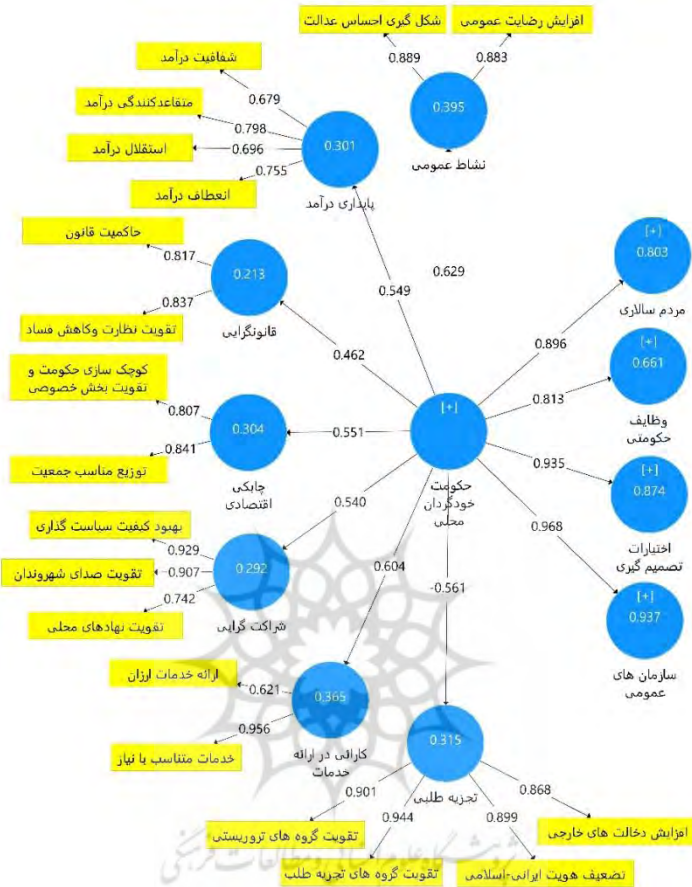
1. Goodness of fit

۲. میانگین مقادیر اشتراکی متغیرها



نتیجه	ضریب مسیر	z (t-values)	فرضیه‌ها
تایید فرضیه	۰,۵۴۹	۴,۵۰۹	خودگردانی محلی استان‌ها ← پایداری درآمد
تایید فرضیه	۰,۵۴۰	۴,۳۷۸	خودگردانی محلی استان‌ها ← شراکت-گرایی
تایید فرضیه	۰,۵۵۱	۴,۱۲۱	خودگردانی محلی استان‌ها ← چابکی اقتصادی
تایید فرضیه	۰,۴۶۲	۳,۸۲۶	خودگردانی محلی استان‌ها ← قانون-گرایی
تایید فرضیه	۰,۶۰۴	۵,۵۲۵	خودگردانی محلی استان‌ها ← کارایی در ارائه خدمات
تایید فرضیه	-۰,۵۶۱	۵,۷۹۸	خودگردانی محلی استان‌ها ← تجزیه طلبی

زمانی که ضرایب معناداری z (مقادیر t-values) میان خودگردانی محلی استان‌ها و پیامدها بیشتر از ۱/۹۶ باشد، نشان از معناداری رابطه دارد. به عبارت دیگر در این پژوهش خودگردانی محلی دارای تاثیر مثبت بر "نشاط عمومی"، "پایداری درآمد"، "شراکت‌گرایی"، "چابکی اقتصادی"، "قانون-گرایی" و "کارایی در ارائه خدمات است و همچنین خودگردانی محلی استان‌ها دارای تاثیر منفی معنی‌داری بر "تجزیه طلبی" است.



شکل ۳. ضرایب بار عاملی روابط میان اجزای مدل ساختاری

### یافته‌های پژوهش

تفاوت‌های بنیادین بین استان‌های مرزی و استان‌های مرکزی از نظر هویتی، حضور گروه‌های تجزیه‌طلب، حضور پان‌ها، تنوع قومی و وابستگی فرهنگی و اقتصادی به کشورهای همسایه، همچنین تفاوت‌های میان خود استان‌های مرزی از نظر توسعه نامتوازن، شدت تضاد سیاسی و توانمندی شهروندان و

تفاوت‌هایی که به دلیل تنوع اقلیم و وسعت استان‌ها میان استان‌های شمال و غرب و استان‌های جنوب و شرق وجود دارد، باعث شده است که روند داده‌ها بسیار موج و نامنظم شود. نامنظم بودن روند داده به دلیل وجود استثناها در کنار کم بودن تعداد استان‌ها، نیازمند تحلیل دقیق و موردی استان‌ها است.

مطابق نظر خبرگان پژوهش، یکی از نتایج خودگردان شدن استان‌ها، افزایش نشاط عمومی است. در این پژوهش مقوله نشاط عمومی با دو مفهوم احساس عدالت و رضایت مورد سنجش قرار گرفته است. با خودگردان شدن استان‌ها، مکانیزم حکومتی جهت توزیع عادلانه امکانات تقویت می‌گردد. همچنین مردم‌سالاری شکل گرفته در کنار افزایش پاسخگویی و شفافیت سازمان‌های عمومی در حکومت خودگردان محلی، رضایت عمومی را به دنبال خواهد داشت. داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شهروندان در استان‌هایی مانند تهران، خراسان رضوی، مازندران، البرز، زنجان و اصفهان که در آن شاهد نمرات بالا در تألیف نظرات، تبیین نمایندگی، استقلال، شفافیت، پاسخگویی، بومی‌گرایی و شایسته‌سالاری هستیم، احساس عدالت و رضایت بیشتر می‌کنند. در مقابل در استان‌های کردستان، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، ایلام و کهگیلویه و بویراحمد به دلیل ضعف در خودگردانی شاهد این هستیم که شهروندان احساس می‌کنند که از حقوق شهروندی برخوردار نیستند، منافع آن‌ها به شکل عادلانه توزیع نمی‌شود و عملکرد و نحوه تعاملات بخش عمومی با آن‌ها رضایت‌بخش نیست.

پایدار شدن درآمدهای استانی را می‌توان یکی از نتایج حرکت استان‌ها به سمت خودگردانی دانست. در این پژوهش پایداری درآمد با افزایش شفافیت، انعطاف، متقاعدکنندگی و استقلال درآمدها اندازه‌گیری شده است. استان خودگردان به دلیل استقلال در تصمیم‌گیری و همچنین برنامه‌ریزی بر اساس توانمندی‌های محلی، می‌تواند در تامین منابع مالی مستقل عمل نماید. همچنین با خودگردان شدن استان‌ها و محدود شدن محدوده جغرافیایی درآمد و هزینه‌ها،

شفافیت درآمد و هزینه خدمات ارائه شده توسط حکومت محلی، افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر شهروندان به دلیل استقرار مردم‌سالاری با ویژگی‌های تبیین نمایندگی و ارزش‌مداری، جهت پرداخت عوارض و مالیات آسان‌تر متقاعد می‌گردند. بومی‌گرایی در اداره استان و افزایش توجه و واکنش سازمان‌های عمومی نیز در شناسایی منابع درآمدی متنوع در سطح استان موثر هستند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد استان‌هایی مانند تهران، خراسان رضوی و اصفهان که در ویژگی‌های خودگردانی از جمله مردم‌سالاری و سازمان‌های عمومی پیشرو هستند، دارای پایداری درآمدی بیشتری می‌باشند.

خبرگان معتقدند که یکی دیگر از نتایجی که تحت تأثیر تمرکززدایی در سطح استان‌ها شکل خواهد گرفت، تحقق شراکت‌گرایی میان بخش‌های عمومی، خصوصی و جامعه مدنی است. شراکت‌گرایی شامل بهبود کیفیت سیاست‌گذاری، تقویت نهادهای محلی و شنیده شدن صدای شهروندان است. مردم‌سالاری در حکومت خودگردان محلی با انتخاب افراد اصلح که دارای ارزش‌های محلی هستند و در جهت تألیف نظرات تمامی اقشار جامعه تلاش می‌کنند و به کارگماری شهروندان بومی در سازمان‌های محلی این امکان را فراهم می‌نمایند تا صدای شهروندان بهتر شنیده شود و سیاست‌گذاری بر اساس منافع مردم محلی انجام گیرد. در این پژوهش استان‌هایی مانند مرکزی، اصفهان، تهران و آذربایجان شرقی که در آن‌ها بومی‌گرایی، توجه و واکنش به تغییرات محیطی، شفافیت و استقلال امتیازهای خوبی کسب کرده‌اند، کیفیت بهتری از برنامه‌ریزی محلی را تجربه می‌نمایند. همچنین در این استان‌ها با توزیع اختیارات و وظایف به استان‌ها، مرکز سیاست‌گذاری به شهروندان نزدیک می‌شود در نتیجه شاهد سیاست‌هایی با کیفیت بالاتر در سطح استان هستیم. صدای شهروندان در این استان‌ها که در تألیف نظرات، تبیین نمایندگی و انتخاب اصلح، امتیاز بالاتری دارند تقویت شده است. از طرف دیگر در این استان‌ها نهادهای محلی به‌واسطه حضور در تصمیم‌گیری‌ها و استفاده از

فرصت‌های بیشتر، تقویت شده‌اند. در مقابل در استان‌های کرمانشاه، لرستان، سیستان و بلوچستان، سمنان و کهگیلویه و بویراحمد به دلیل ضعف در مردم‌سالاری و سازمان‌های عمومی شاهد این هستیم که صدای شهروندان یا بخشی از شهروندان به خوبی شنیده نمی‌شود و نهادهای محلی به دلیل کم بودن فرصت‌های مشارکت و تجربه حضور در تصمیم‌گیری‌ها دچار ضعف و اضمحلال شده‌اند.

بر اساس تحلیل‌های صورت پذیرفته، چابکی اقتصادی یکی دیگر از نتایج نشأت گرفته از خودگردان شدن استان‌ها است. خبرگان معتقد بودند با ایجاد خودگردانی، استان‌ها تحت تأثیر نظارت عمومی شکل گرفته، شایسته‌سالاری، پیشگامی در فناوری و همچنین انجام وظایف متناسب با ظرفیت اجرایی و مبتنی بر تفکیک صلاحیت، ناچار به متناسب نمودن حجم سازمان‌های خود از طریق خصوصی‌سازی و برون‌سپاری هستند. از طرف دیگر توزیع فرصت‌ها در سطح استان، توجه و واکنش مناسب سازمان‌های عمومی در توسعه متوازن، انتخاب نمایندگان اصلاح از نقاط مختلف استان و توزیع اختیارات در سطح استان باعث توزیع مناسب جمعیت در نقاط مختلف استان خواهد شد. همچنین با تفویض اختیارات و وظایف حکومتی به استان‌ها، ضمن توزیع خدمات با کیفیت در کل کشور، جذب افراد خبره از مراکز به نقاط مختلف استان تسهیل می‌گردد. نتایج بررسی داده‌ها نشان می‌دهد حکومت مرکزی با تفویض اختیارات تصمیم‌گیری و وظایف حکومتی به استان‌های تهران، گیلان، قم، خراسان رضوی، اصفهان و خوزستان مبتنی بر صلاحیت، توانمندی و ظرفیت‌های موجود، این امکان را فراهم نموده است که این استان‌ها با جذب افراد شایسته بر توانمندی‌های اقتصادی خود بیفزایند. توزیع جمعیت در این استان‌ها می‌تواند باعث شکل‌گیری زنجیره‌های اقتصادی مکمل و افزایش هم‌افزایی اقتصادی میان بخش خصوصی در آن‌ها شود. همان‌طور که از داده‌ها مشخص است بخش خصوصی در این استان‌ها قدرتمند شده است و توان

بیشتری را برای تصدی اموری که توسط بخش عمومی به انجام می‌رسد دارد. در مقابل، بخش خصوصی در استان‌های لرستان، سیستان و بلوچستان، کردستان و ایلام به دلیل ضعف در شاخص‌های خودگردانی نتوانسته است زنجیره‌های اقتصادی را کامل کند. همچنین بخش خصوصی، به دلیل عدم وجود اختیارات کافی در سطح استان و نیاز به مراجعه مکرر به مرکز جهت انجام هماهنگی‌ها و دریافت دستورات، تمایلی به حضور در این استان‌ها ندارد.

خبرگان معتقدند که تقسیم اختیارات به صورت افقی و عمودی در سطح ملی و استانی باعث ایجاد تعادل و ثبات در کشور خواهد شد. عدم وجود اختیارات مطلقه در دست یک نهاد عمومی باعث شکل‌گیری برابری شهروندان در برابر قانون می‌گردد و مانع از اعمال سلیقه شخصی خواهد شد. همچنین اقدامات حکومت ملی و محلی منطبق بر اختیارات قانونی شکل خواهد گرفت. از طرف دیگر خبرگان این تحقیق معتقد بودند هرچه سازمان‌های عمومی توانمندتر باشند، در انجام وظایف قانونی خود نیز موفق‌تر هستند. مطابق نظر خبرگان، تقویت نظارت عمومی در خودگردانی‌های محلی می‌تواند فساد و قانون‌گریزی را کنترل نماید. در استان خودگردان؛ امکان همراه نمودن جامعه و افزایش دیده‌بان‌های محلی شامل مردم، احزاب و مطبوعات در کنار شوراهای استانی فراهم می‌شود. نتایج حاصل از بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که توجه و واکنش، شفافیت و پاسخگویی، توزیع قدرت افقی در سطح استان میان گروه‌های ذینفع و وجود نمایندگان پیگیر در استان‌های آذربایجان غربی، مازندران، اصفهان، قزوین، تهران و خراسان رضوی باعث شکل‌گیری برابری شهروندان در برابر قانون و کاهش اعمال سلیقه شخصی مقامات استانی شده است. همچنین توزیع قدرت به شکل عمودی بین سطوح ملی و محلی انطباق اقدامات مقامات در سطح استان بر اختیارات قانونی را به دلیل نظارت منفصل مقامات ملی افزایش داده است. تحقق شاخص‌های مردم‌سالارانه در استان‌های فوق نشان داد که می‌توان با تقویت نظارت عمومی و نهادهای مدنی، فساد را در خودگردانی

کنترل کرد.

در این پژوهش کارایی در ارائه خدمات با ارائه خدمات ارزان و متناسب با نیاز شهروندان اندازه‌گیری می‌شود. خبرگان معتقدند با خودگردان شدن استان‌ها به دلیل بهبود وضعیت سازمان‌های عمومی، توزیع اختیارات و وظایف مبتنی بر تعامل، توانمندی و صلاحیت و همچنین تقویت مردم‌سالاری، خدمات ارائه شده توسط استان‌های خودگردان متناسب با نیاز شهروندان و ارزان ارائه خواهد شد. بررسی روند داده‌ها نشان می‌دهد که با افزایش ویژگی‌های خودگردانی در استان‌ها می‌توانیم شاهد کارایی در ارائه خدمات عمومی در آن‌ها باشیم. داده‌ها نشان می‌دهند که استان‌هایی مانند تهران، اصفهان، زنجان، خراسان رضوی و قزوین که در آن‌ها مردم‌سالاری به معنی واقعی شکل گرفته است، وظایف بر اساس تفکیک صلاحیت و ظرفیت‌های موجود تخصیص داده شده‌اند و همچنین دارای سازمان‌های عمومی شایسته‌سالار، پیشگام در فناوری و دارای توجه و واکنش هستند، می‌توانند به خوبی نیازهای عموم را شناسایی نمایند و خدمات عمومی را به‌واسطه استفاده از فناوری و همچنین ظرفیت‌های موجود با کمترین هزینه ارائه نمایند. همچنین در استان‌های کردستان، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان به دلیل ضعف خودگردانی، شاهد کاهش کارایی در ارائه خدمات هستیم.

در طول مصاحبه‌ها برخی از مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند حرکت به سمت خودگردانی می‌تواند آثار نامطلوبی را به دنبال داشته باشد. آنها بیان نمودند تحریکات قومی بخصوص در استان‌هایی مانند آذربایجان شرقی، سیستان و بلوچستان و کردستان که دارای تنوع قومی پایین و وابستگی نژادی و فرهنگی به کشورهای همسایه هستند، آثار مخربی به دنبال خواهد داشت و با تأکید بر ارزش‌های قومی و نژادی این استان‌ها، ارزش‌های ملی تحت‌الشعاع قرار خواهند گرفت. خبرگان معتقد بودند اگر استانی که در آن هویت قومی اولویت بالاتری نسبت به هویت ملی دارد را خودگردان نماییم، احتمال استفاده از

امکانات استان جهت حرکت به سمت تجزیه فراهم خواهد شد. یکی دیگر از آثار نامطلوب زمانی پیش می‌آید که انسجام و وحدت ملی در استان کاهش یابد، در این حالت، قدرت مقاومت و ایستایی در مقابل دخالت‌های سیاسی بین‌المللی و فعالیت‌های تروریستی گروه‌های معاند کاهش خواهد یافت. البته برخی معتقد بودند که خودگردانی محلی استان‌ها باعث افزایش ثبات سیاسی و کاهش حملات تروریستی می‌گردد و افزایش ثبات سیاسی در اثر تحقق خودگردانی محلی را تایید می‌نمودند. بر خلاف نظر برخی از خبرگان و در راستای پیشینه پژوهشی، نتایج حاصل از مدلسازی معادلات ساختاری نشان داد که خودگردانی محلی استان‌های ج.ا.ایران دارای تاثیر منفی بر تجزیه‌طلبی است. در حقیقت تمایل به تجزیه‌طلبی در استان‌هایی مانند تهران، خراسان رضوی، اصفهان، البرز که در مردم‌سالاری، سازمان‌های عمومی، وظایف و اختیارات محلی نمره بالایی را کسب نموده بودند، پایین بود و در مقابل استان‌های مانند سیستان و بلوچستان، گلستان و کردستان که نمره بالاتری در تجزیه‌طلبی کسب نموده بودند، دارای نمره مطلوبی در خودگردانی محلی نبودند. لذا تاثیر خودگردانی استان‌ها بر تجزیه‌طلبی استان‌های ج.ا.ایران به شکل معنی‌داری منفی گردید.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این پژوهش، خودگردانی استان‌ها به عنوان نقطه هدف تمرکززدایی در نظر گرفته شد. پس از انجام مراحل کدگذاری مصاحبه‌ها از طریق روش تحلیل محتوا، هفت پیامد خودگردانی محلی استان‌ها شامل نشاط عمومی، چابکی اقتصادی، قانون‌گرایی، شراکت‌گرایی، پایداری درآمد، کارایی در ارائه خدمات و تجزیه‌طلبی شناسایی شد. در ادامه پژوهشگر، چهارچوب مفهومی استخراج شده را با استفاده از روش مدلسازی معادلات ساختاری مورد آزمون قرار داد. یافته‌های آزمون معادلات ساختاری، حاکی از تاثیر معنی‌دار خودگردانی



استان‌ها بر هفت پیامد مذکور است که در بخش یافته‌های پژوهش به آن پرداخته شد.

این بخش سعی دارد راهبردهایی جهت تقویت پیامدهای مثبت خودگردان شدن استان‌ها و پیشنهادهایی برای تحقیقات آتی ارائه نماید. البته آزمون معادلات ساختاری در این پژوهش دارای محدودیت‌های بود. از جمله این محدودیت‌ها، نادیده گرفتن تأثیر عنصر هویت قانونی بر پیامدهای خودگردانی استان‌ها است. با توجه به اینکه هویت قانون کلیه استان‌ها یکسان است، این عنصر به دلیل نداشتن واریانس از مدل معادلات ساختاری حذف شد. لذا پیشنهاد می‌شود با تصویب قوانین جدید و انجام تمرکززدایی هرچند جزئی، خروجی‌ها و پیامدهای قوانین جدید مورد پژوهش و تدقیق قرار گیرد. همچنین پیشنهاد می‌گردد به منظور تحقق حاکمیت قانون، قوانین حوزه تمرکززدایی با تأکید بر توزیع قدرت و تأمین حقوق و منافع کلیه اقشار جامعه بخصوص زنان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، اقشار آسیب‌پذیر و با تأیید حداکثر ذی‌نفعان تدوین گردد.

یکی دیگر از محدودیت‌های این پژوهش آزمون تأثیر خودگردانی استان‌ها بر پیامدهای آن بر اساس امتیاز مقولات بود. با توجه به کم بودن تعداد جامعه آماری (استان‌ها)، پژوهشگر مجبور شد به منظور رعایت نسبت تعداد متغیرهای آشکار به تعداد نمونه‌ها، میانگین سؤالات هر مقوله را به عنوان مقدار امتیاز آن مقوله در نظر بگیرد. همچنین ضعف تحزب‌گرایی در سطح استان‌ها، باعث حذف این مقوله از مدل معادلات ساختاری گردید. لذا پیشنهاد می‌شود، پژوهشگران در پژوهش‌های آتی علل ضعف تحزب‌گرایی در سطح استان‌ها را مورد پژوهش قرار دهند. البته اصلاح مکانیزم‌های قانونی تشکیل احزاب در راستای بازتاب منافع کلیه ذینفعان محلی در تصمیمات نمایندگان، توسعه ظرفیت تصمیم‌گیری جمعی، مشارکت‌پذیری و احترام به حقوق دیگران در بازیگران حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی و آموزش شهروندان می‌تواند به تحقق تحزب‌گرایی در استان‌ها کمک کند. تقویت تحزب‌گرایی باعث

تقویت رابطه میان مردم و مسئولین، نظارت بهتر بر عملکرد مسئولین و شنیده شدن صدای مردم می‌گردد. همچنین با توجه به ضعف مردم‌سالاری بخصوص در مقولات تالیف نظرات و تبیین نمایندگی در برخی از استان‌ها، پیشنهاد می‌گردد نمایندگان و مقامات استانی شیوه‌های اثربخش‌تری را جهت تعامل با شهروندان به کار گیرند.

وظایف تخصیص داده شده به استان‌ها می‌بایست توانمندساز، مبتنی بر تفکیک صلاحیت و متناسب با ظرفیت اجرایی استان باشد. تقویت ویژگی‌های پیش‌گفته می‌تواند در تقویت بخش خصوصی، ارائه خدمات ارزان و متناسب با نیاز شهروندان موثر باشد. شناسایی ظرفیت‌های کسب و کار در استان و ایجاد بسترهای لازم جهت حضور بخش خصوصی، ارائه اطلاعات شفاف در خصوص فعالیت‌هایی که توسط بخشی عمومی به انجام می‌رسد ولی امکان تصدی آن توسط بخش خصوصی وجود دارد و ایجاد سامانه‌های برخط جهت ارائه فرصت‌های شغلی در نقاط مختلف استان به منظور افزایش سرعت جابجایی نیروی کار با توجه به تقاضای مناطق، از جمله راهبردهای ارتقای ظرفیت استان‌ها به منظور جذب وظایف بیشتر از مرکز است. همچنین لازم است در پژوهش‌های آتی شیوه تعیین صلاحیت حکومت محلی و راهبردهای کسب صلاحیت جهت جذب وظایف از حکومت مرکزی مورد مطالعه قرار گیرد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که به رسمیت شناختن استقلال استان در اتخاذ تصمیمات محلی ذیل حاکمیت ملی و در تعامل سازنده با حکومت مرکزی می‌تواند ضمن حفظ تمامیت ارضی، باعث تضعیف گروه‌های تجزیه‌طلب و تقویت هویت ایرانی - اسلامی گردد. در تفویض اختیارات تصمیم‌گیری به استان‌ها رعایت توزیع متوازن اختیارات در بین کلیه قوای استان بر اساس قوانین شفاف و سهم نمودن کلیه ذینفعان استانی در قدرت ضروری است. البته به دلیل تفاوت استان‌ها از نظر اقلیمی، دسترسی به منابع، مرزی یا غیرمرزی بودن، قومیتی، مذهبی و توسعه‌ای، لازم است جهت حفظ تمامیت ارضی، در هر



استان میزان خاصی از تفویض اختیارات وجود داشته باشد. تقویت نیروهای نظامی تحت فرماندهی مرکز در استان‌های مرزی به‌منظور تأمین امنیت استان‌های مذکور در مقابله با گروه‌های تروریستی و گروه‌های تجزیه‌طلب به عنوان راهبرد احتیاطی به منظور حفظ تمامیت ارضی قابل اعتنا است. همچنین کشف نقاط تعادل در تفویض اختیارات به استان‌ها و شناسایی آثار تفویض اختیارات ناهمگون به استان‌ها در سطوح محلی و ملی می‌تواند موضوع پژوهش‌های آینده باشد. اینگونه پژوهش‌ها می‌تواند در شناسایی راهبردهای تفویض اختیارات موثر واقع شوند.

تقویت فشار رقابت میان تأمین‌کنندگان بخش عمومی به‌منظور افزایش خلاقیت در استفاده از امکانات و ظرفیت‌های موجود در سطح استان، بازمهندسی، آسیب‌شناسی و بهبود مستمر در فرآیندهای اجرایی، شناسایی فعالیت‌های موازی در حال اجرا در دستگاه‌های اجرایی استان از جمله راهبردهای کاهش هزینه خدمات عمومی است. همچنین سازمان‌های عمومی می‌توانند با استفاده از فن‌آوری‌های نوین در شناسایی نیازهای شهروندان جهت ارائه خدمات مناسب پیشگام گردند. شفاف نمودن اهداف، شفاف نمودن نحوه جمع‌آوری و هزینه‌کرد مالیات و عوارض پرداختی شهروندان، اطلاع‌رسانی در خصوص اولویت‌های توسعه‌ای استان توسط سازمان‌های عمومی استانی در جذب اعتماد و رضایت شهروندان موثر هستند. همچنین سازمان‌های عمومی می‌توانند با شناسایی منابع درآمدی متفاوت، امکان انعطاف و استقلال مالی استان خودگردان را فراهم نمایند. لذا پیشنهاد می‌گردد پژوهش‌هایی در خصوص شیوه‌های تقویت توانمندی سازمان‌های عمومی انجام پذیرد.

## منابع

### ۱. فارسی

- احمدی پور، زهرا، جعفرزاده، حسن، پورطاهری، مهدی و کریمی، مهدی، (۱۳۹۵)، «بررسی نقش تقسیمات کشوری در توسعه ناحیه‌ای (مطالعه موردی: شهرستان‌های بوانات و خرم بید)»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۱۲(۱).
- امیدی، علی، (۱۳۹۲)، «امنیت و توسعه پایدار و تقویت قانونمند حکومت‌های محلی در ایران»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، ۲۸(۴)، پیاپی ۱۱۱.
- تسلیمی، محمد سعید و مشعلی، بهزاد، (۱۳۸۴)، «طراحی الگوی استقرار نظام فدرال اداری در ایران»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ۹(۲).
- داوری، علی و رضازاده، آرش، (۱۳۹۳)، *مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار PLS*. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- شمس، عبدالحمید، (۱۳۹۰)، *حاکمیت محلی از تراکم‌زدایی تا تمرکززدایی*، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری.
- علی‌مرادی، ظهیر، شمس، عبدالحمید، جهانگیری، علی، رسولی قهرودی، مهدی و علوی تبار، علیرضا، (۱۳۹۶)، «طراحی مدل خودگردانی استان‌های جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی فرایند مدیریت و توسعه*، دوره ۳۰، ۱۰۰.
- (۱)
- علی‌مرادی، ظهیر، شمس، عبدالحمید و جهانگیری، علی، (۱۳۹۷)، «طراحی مدل ارزیابی خودگردانی محلی در سطح استان‌های جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت دولتی*، ۱۰(۴).
- قالیباف، محمدباقر، (۱۳۸۹)، *حکومت محلی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران*. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ملایی، اعظم و ازغندی، علیرضا، (۱۳۹۰)، «دولت ملت‌سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی؟»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره پانزدهم.

### ۲. انگلیسی

- Alderfer, H. (1956), *American Local Government and Administration*. New York: The Mcmillan Company.

- Anney, V. N. (2014), "Ensuring the Quality of the Finding of Grounded Research: Looking at Trustworthy Criteria", *Journal of Emerging Trends Research and Policy Studies*, Vol. 5, No. 2, 281-272.
- Astrauskas, A. & Gecikova, I. (2014). "Similarities and Differences in Local Self-Government in Lithuania and Slovakia". *American International Journal of Social Science*, Vol. 3, No. 5, pp. 153-182.
- Azfar, O., Kähkönen, S., Lanyi, A., Meagher, P. & Rutherford, D. (1999). *Decentralization, Governance and Public Services the Impact of Institutional Arrangements a Review of the Literature*. Maryland: IRIS Center, University of Maryland, College Park.
- Ballesteros, B. C. (2014). "The Impact of Functional Decentralization and Externalization on Local Government Transparency". *Government Information Quarterly*, Vol. 31, pp. 265-277.
- Brezovšek, M. (2014). *Local Self-Government in Slovenia: Theoretical and Historical Aspect*. Ljubljana: Faculty of Social Sciences, University of Ljubljana.
- Creswell, J. W. (2012). *Educational Research: Planning, Conducting and Evaluating Quantitative and Qualitative Research* (4th Edition). Boston: Pearson education.
- Dreher, A. & Fischer, J. A. V. (2011). "Does Government Decentralization Reduce Domestic Terror? An Empirical Test". *Journal of Economics Letters*, Vol. 111, Issue 3, pp. 223-225.
- European Charter on Local Self-Government. Available at: <http://www.coe.int/en/web/conventions/full-list/-/conventions/treaty/122>.
- FAO Corporate Document Repository (2006). "Reform and Decentralization of Agricultural Services, Technical Cooperation Department". Available at: [www.fao.org/docrep/005/y2006e/y2006e05.html](http://www.fao.org/docrep/005/y2006e/y2006e05.html).
- Faguet, J. P. (2004). "Does Decentralization Increase Government Responsiveness to Local Needs?, Evidence from Bolivia". *Journal of Public Economics*, Vol. 88, Issue 3-4, pp. 867-893.
- Faguet, J. P. (2013). "Decentralization and Governance". *World Development*, Vol. 53, pp. 2-13.
- Gradstein, M. (2016). "Government Decentralization as a Commitment in Non-Democracies". *Journal of Comparative Economics*, Vol. 45, Issue 1, pp. 110-118.
- Greer, P., Murphy, A. & Ogard, M. 2005. *Guide to participatory democracy in Bosnia and Herzegovina and Serbia and Montenegro*. Strasbourg: Council of Europe publishing.

- Hair, J.F., Ringle, C.M., Sinkovics, R.R. (2011). "PLS-SEM Indeed a Silver Bullet". *Journal of Marketing Theory and Practice*, Vol. 19, No. 2, 147-134.
- Islam, F. (2015). "The Role of Local Self-Government Institution for Deepening Democracy at the Grass-Root Level in Bangladesh". *Journal of Public Administration and Policy Research*, Vol. 7, No. 2. Pp, 29-38.
- ISUFAJ (2014). "Decentralization and the Increased Autonomy in Local Governments". *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, Vol. 109, pp. 459-463. 2nd World Conference on Business, Economics and Management-WCBEM 2013.
- Jütting, J., Kauffmann, C., McDonnell, I., Osterrieder, H., Pinaud, N. & Wegner, L. (2004). "Decentralization and Poverty in Developing Countries: Exploring the Impact". *OECD Development Centre*, Working Paper No. 236 (Research Programme on: Social Institutions and Dialogue).
- Keating, M. (1995). *Size, Efficiency and Democracy: Consolidation, Fragmentation and Public Choice*. In Judge, D., Stoker, G. & Wolman, H. (Eds.). *Theories of Urban Politics*. London-Thousand Oaks-New Delhi: Sage.
- Kiuriene, V. (2013). "Administrative Supervision of Local Self-Government as an Expression of the Rule of Law in the Context of Good Governance: The Case of Lithuania". *Social Research*, No. 4(33), pp. 44-55.
- Lighthart, J. E. & Oudheusden, P. V. (2015). "In government we trust: The Role of Fiscal Decentralization". *European Journal of Political Economy*, Vol. 37, Issue c, pp. 116-128.
- Marcou, G. (2013). "Regionalisation, Local Self-Government and Governability". *Centralization Decentralization Debate Revisited*, Istanbul: Palas Taksim/Beyoğlu, pp. 38-71.
- Miller, K. L. (2002). "Advantages & Disadvantages of Local Government Decentralization". *A Presentation to the Caribbean Conference on Local Government & Decentralization at the Ocean View International Hotel Georgetown*, Guyana.
- Nemec, J. and Matejova, L. (2013). "Decentralisation: Pros and Cons (theory and empirical evidence)". *Centralization Decentralization Debate Revisited*. Istanbul: Palas Taksim / Beyoğlu, pp. 118-97.
- Oates, W. E. (1999). "An Essay on Fiscal Federalism". *Journal of Economic Literature*, Vol. 37, No. 3, pp. 1120-1149.
- Parker, A. N. (1995). "Decentralization: The Way Forward for Rural Development?". *The World Bank*. Washington, D.C., Policy Research Working Paper 1475. pp 1-53.
- Saunders, M., Lewis, P., & Thornhill, A. (2009). *Research Methods for Business Students*. New York: Pearson education.

- Tiebout, C. (1956). "A Pure Theory of Local Expenditures". *Journal of Economic Literature*, Vol. 64, No. 5, pp. 416-424.
- UNDP. (2010). "Local Governance, peace building and state building in post-conflict settings". Available at: <http://www.unctf.org/gfld/docs/post-conflict.pdf>.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی